شهرآرا
SHAHRARANEWS.IR
۲شنبه
سال هفدهم
۱۷ فروردین ۱۴۰۵
۱۷ شوال ۱۴۴۷
شماره ۴۷۲۸
Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir
سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای
روزنامه
فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز
شهرداری مشهد
مدیرمسئول
سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر
سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
نمابر
۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی
۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک
۳۰۰۰۷۲۸۹

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۳:۵۷	غروب آفتاب ۱۷:۵۷:۳۱	اذان مغرب ۱۸:۱۶:۰۱	
نیمه شب شرعی ۲۲:۵۰:۲۶	اذان صبح فردا ۰۳:۴۳:۲۰	طلوع آفتاب فردا ۰۵:۱۰:۲۳	

پیامبر اکرم(ص):
کسی که سه خصلت در او باشد، خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او فراهم می‌کند؛ خشنودی به مقدرات، صبر در بلا و دعا در سختی و راحتی.
بحارالانوار، جلد ۷۱، صفحه ۱۵۶، حدیث ۷۱

بی‌درنگ‌های روزهای جنگ

مسخ و دیگر هیچ

امید مهدی نژاد
شاعر و نویسنده

از فکر و عقل تهی شدن، از عاطفه و احساس خالی شدن، دور افتادن از هرآنچه آدمی را آدمی می‌کند، و در یک کلام «مسخ شدن»، آن قدرها هم دور از آدمی نیست. خارج‌نشین‌ها را رها کنید. همین دوروبر خودتان را هم که ببینید، یکی از مسخ شدگان اسرائیل اینترنشنال را پیدا می‌کنید. بین فامیل‌های دور یا نزدیک، لای همکاران یا همسایگان یا سایر بستگان و آشنایان. می‌گویی: ورزشگاه را بمباران کرده‌اند. می‌گوید: نظامیان داخلش پنهان شده بودند. می‌گویی: کارخانه فولاد رازده‌اند. می‌گوید: برای موشک‌سازی از آن استفاده می‌شده. می‌گویی: کارخانه تولید دارو را موشک زده‌اند. می‌گوید: آنجا سلاح شیمیایی تولید می‌کرده‌اند. می‌گویی: انبار نفت، می‌گوید: سوخت موشک. می‌گویی: ایستگاه هواشناسی، می‌گوید: برنامه‌ریزی پرتاب موشک. این‌ها طنز و فان و شوخی نیست. این‌ها عین حرف‌های مسخ‌شدگان است که گفته‌اند و نوشته‌اند و می‌گویند و می‌نویسند. شک نکنید بیشتر هم خواهند گفت و خواهند نوشت.
اگر از انستیتو پاستور بگویی، خواهند گفت نیروهای سرکوب را واکسینه می‌کرده. اگر از پل بگویی، خواهند گفت نیروهای سرکوب برای سیزده‌به‌در رفته بودند جاده چالوس، ارتباطشان را با مرکز قطع کرده‌اند. شیرینی فروشی؟ آخوندها در جشن‌هایشان شیرینی می‌خورند. رستوران؟ نیروهای سپاه غذا می‌خورند. دست‌شویی بین‌راهی؟ نظامیان روزی چند بار قضای حاجت می‌کنند. دلم نمی‌آید آرزو کنم روزی بمبی، موشکی، ترکشی، چیزی در خانه خودشان فرود بیاید و آن‌ها را به عزای عزیزی بنشاند. هم دلم نمی‌آید، هم بعید می‌دانم در آن صورت نیز از این خواب که به اراده خودشان در آن فرو رفته‌اند بیدار شوند. آن‌وقت هم خواهند گفت از کجا معلوم، شاید خودم هم از خودشان بوده باشم. کاش مسخ‌شدگان بفهمند عموهای بی‌حیایشان کمر به کلنگی‌کردن «سرزمین» ما بسته‌اند، نه برانداختن «نظام سیاسی حاکم بر سرزمین ما». کاش بفهمند آنچه دارد ویران می‌شود خانه ماست. بفهمند آنکه دارد جان می‌دهد خودمانیم.
و دیگر هیچ ...

گرام گردی

خبرنگار BBC:

ترامپ زیادی چرت‌وپرت می‌گوید

یکی از خبرنگاران BBC در لندن در واکنش به ادعای ترامپ مبنی بر اینکه افسر آمریکایی را پیدا کرده اند نوشته است: «تعداد زیادی ارتش آمریکایی به شدت مجروح شده‌اند، افسر نجات یافته در شرایط بحرانی است و احتمالا زنده نماند. هواپیماهای آمریکا توسط ایران سرنگون شده و حالا او (ترامپ) می خواهد دیزنی لند را دوباره به دنیا بفروشد/ ترامپ زیادی چرت و پرت می‌گوید!»

وب گردی

اعتراف رسانه آمریکایی:

ایران ظرفیت های عملیاتی دارد

رسانه NBC آمریکا با انتشار مطلبی به واژگونی جنگنده آمریکایی چنین واکنش نشان داده است: «جنگنده F-۱۵ آمریکا زمانی سرنگون شد که ترامپ می‌گفت ایران نابود شده است.» کارشناسان نظامی می‌گویند این سرنگونی هانشان می دهد حتی پس از هفته ها حملات هوایی، ایران هنوز سامانه های دفاع هوایی و ظرفیت های عملیاتی دارد.

روایت اول

آسمان آسمان‌ها

درباره قلعه تاریخی فلک الافلاک که در تاریخ هزار ساله خود، هر بار زخم برداشت و باز پا برجا ماند

مریم شیعه| هزار و چندصدسال است که همان جاست و از بلندای خود، به پهنه این مرز و بوم چشم دوخته است. پا گذاشتن روی سنگ های چندهزار ساله اش، حس عجیبی دارد. حسی عجیب، که نرم و آرام، از نوک انگشتان پا و دست می خزد و خودش را به شانه ها می رساند. قدم برداشتن در اتمسفر این دژ قدم برداشتن در زمان است. اینجا جایی است که ایران از بلندی هایش پیداست. اینجا روایتگر بزرگی و عظمت این سرزمین است.
در دوره ساسانیان، مرکز نگهبانی از این خاک بود. نگهبانان امپراتوری عظیم ایران، بر بلندای این تپه استوار بودند تا دورترین دره ها و گذرگاه های زاگرس را هم نظاره‌گر باشند. این قلعه، آسمان آسمان ها بود و از اینجا، هر پرچم ناشناس، هر نور آتش و هر گردباد برخاسته از سم اسب های دشمن، نشانه‌ای واضح و خوانا برای دیده بان ها بود. شب ها، روی دیوارهای سر به فلک‌کشیده دژ، آتشدان ها را یکی یکی روشن می‌کردند و دودشان نرم به آسمان می رفت. سربازان با زره های براق، دورتادور دژ قدم می زدند و به عمق تاریک کوهستان خیره می ماندند. اینجا «فلک الافلاک» است و از روزگار ساسانیان تا به همین امروز، چشم ایران است. چشمی که مرزها را می پاید، راه ها را نگه می دارد و امنیت به ارمغان می آورد.
شاپور وقتی دیواره های دژ را روی هم می چید، آن را گرهی مهم بر کمربند غربی ایران می دید.
در آن زمان، دژ دو حیاط بزرگ داشت که صدای سم اسب ها در آن ها می پیچید. در برج ها، تیراندازان آماده فرمان بودند. فرستادگان از مرکز می آمدند و از اینجا تا دورترین نواحی لرستان را اداره می‌کردند. سپاه ایران وقتی حرکت می‌کرد، از همین جا آرایش می‌گرفت. شب هنگام فرماندهان بر روی نقشه ها خم می شدند. مسیرهای دشمن را بررسی می‌کردند و باد، پرده خیمه ها را تکان می داد. و دشمن؟ دشمنان همیشه در کمین این خاک بودند. دشمنانی که می خواستند امنیت راه بازرگانان را به خطر بیندازند یا با سپاهی عظیم و برای تصرف، راهی ایران شوند. اگر شبی دشمن از تنگه ها پایین می آمد، نخستین نگاه خشمگین و هشداردهنده، از همین جا آغاز می شد و فلک الافلاک، ترس به جانشان می انداخت.
امروز از فلک الافلاک صدای نیزه و شیهه اسب ها نمی آید اما رد سنگینی تاریخ هنوز در ذره ذره آن نهفته است. دیوارها انگار هنوز گرمای دست سربازی را نگه داشته اند که هزار سال پیش دستش را روی آجر گذاشت. اینجا قدم ها آرام تر می شود و چشم ها می‌گردد روی برج هایی که ستون هایی برای نگه داشتن آسمان اند. اینجا آینه ای از قدمت ایران است. اینجا، گذشته باشکوه ایران هنوز نفس می‌کشد. حتی اگر دشمنان بارها و بارها به آن یورش برده باشند. فرقی نمی‌کند این دشمن، قبایل شورشی باشند یا حکومت های متخاصم و تروریست های صهیونی و آمریکایی در قرن ۲۱.
حمله به حریم این اثر تاریخی در حالی صورت گرفت که نشان بین المللی «سپر آبی» به عنوان نماد حفاظت از میراث فرهنگی در شرایط جنگی بر بام این مجموعه نصب شده بود. اقدامی که بر اساس کنوانسیون های بین المللی برای مصون سازی آثار فرهنگی از حملات نظامی انجام می شود. اما دشمنان تا امروز کدام یک از قوانین بین الملل را محترم شمرده اند که این بار به واسطه یک نشان، دست از تخریب و توهین به فرهنگ و تاریخ یک ملت بکشند. اواسط اسفند، محوطه تاریخی قلعه فلک الافلاک هم همچون بسیاری از آثار تاریخی و فرهنگی کشور، مورد تجاوز دشمن قرار گرفت و بخش هایی از آن تخریب شد.
قلعه، هنوز پابرجاست اما خسارت های متعددی به برج ها و محوطه آن وارد شده است. در این جنگ، دشمنی با تاریخ و فرهنگ ایران، بیش از هر جنگ معاصر دیگری وضوح یافت. دو رژیم ایالات متحده آمریکا و اسرائیل با قدمت های ۲۵۰ ساله و ۷۵ ساله، امروز می خواهند ایران را به عصر حجری ببرند که در آن وجود خارجی نداشتند اما ایران، مهد تمدن و عظمت آن بود. زخم هایی که بر تن ایران عزیزمان می اندازند را، خود مرهم می شویم و فلک الافلاک با همه پستی ها و بلندی هایی که این خاک به خود دیده است، باز بر فراز بلندی های ایران خواهد ماند و ما، پاسداران تازه این دژ پرشکوه خواهیم بود.

روایت

فرزند خروشان دریا بر روی اروند

گذری بر خاطره دیدار با دریابان شهید علیرضا تنگسیری هم‌زمان با هفتمین روز پروازش

حمیده وحیدی
روزنامه نگار

بهمن ۱۴۰۳ بود. من رفته بودم به جشن عروسی چند زوج جوان مناطق محروم خوزستان. نیمه های شب بود و خنکای اروند توی صورت می ریخت. وسط نور چراغ ها در کنار گلزار شهدا چندین و چندمرتبه شناور تدارکاتی کربلای ۲ را به تماشا نشسته بودم و هر بار از خودم می پرسیدم صدای هلهله تازه عروس ها و داماد ها در روی این رودخانه و بین شهدا چه تصویری خواهد داشت؟ به سمیرا شاهوردی ملقب به مادر آرزوها که سال های عمرش را صرف خدمت جهادی به مناطق محروم کرده بود گفتم: این مرز چه خون ها دید در آن هشت سال تا من و تو یک نیمه شب آرام بنشینیم و نفس های رودخانه را بشماریم.
ظهر نیمه شعبان که شد صدای عروس ها و دامادها و پچ پچ و خنده هایشان همه کناره اروند را پر کرده بود. صدای امواج اروند پرشورتر شنیده می شد. تعداد زیادی دختر جوان در کنار شناور ایستاده بودند و کل می‌کشیدند. عطر آرامش و صدای صلوات هر بار دلم را تکان می داد. عروس ها و دامادها دست در دست هم قدم بر شناور کربلای ۴ گذاشتند. برنامه که شروع شد در ردیف عروس ها و دامادها روی صندلی های پلاستیکی تعدادی از مردانی که لباس رزم بر تن داشتند هم نشستند. هیچ کدامشان را نمی شناختم که سمیرا شاهوردی آرام در گوشم گفت: سردار تنگسیری را می بینی چطور متواضعانه در کنار زوج های جوان، یک گوشه نشسته است. به سرعت از پله های شناور بالا رفتم و سعی کردم جوری بایستم که همه حاضران را ببینم. چشمم به سردار تنگسیری بود. مرد دریا.

سخنرانی شهید تنگسیری در مراسم عروسی زوج های خوزستانی
عکس: حمیده وحیدی/شهرآرا

در یک گوشه ای از جمعیت با لبخند نگاه می‌کرد و ذکری زیر لب می‌گفت. به احترام سرود ملی ایران همه بلند شدند. سردار سلام نظامی داد و دستش را کنار گوشش حائل کرد. موبایلم را درآوردم و آرام از بین جمعیت چند عکس و فیلم گرفتم. اشک در چشم سربازان اروند جمع شده بود. یکی شان بلند بلند گریه می‌کرد و سلام به صاحب الزمان(عج) می داد. سردار دریا چند جمله ای صحبت کرد. هر آنچه به زبان می آورد از ایران بود و از این خاک. بعد رو به زوج های جوان صحبتش را خلاصه کرد: بروید و با آرامش زندگی کنید خون این شهدا اجازه نمی دهد کسی به خاکمان دست درازی کند.
حالا یک سال و چند ماه از آن روز می گذرد. خبر شهادت سردار را که شنیدم گوشی را باز کردم و فیلم و تصاویر عروسی شناور کربلای ۲ را ده ها بار به تماشا نشستم. جمله سردار و نصیحتش به عروس ها و دامادها همیشه در ذهنم مانده است اما دلم تا همیشه برای او و شهدای جنگ رمضان تنگ خواهد ماند.

عکس روز

کادر درمان، همیشه در میدان

در روزهایی که تجاوز دشمن به کشور، روزهای سختی را برایمان رقم زده است، مردم بار دیگر در یک صف و برای «ایران» به میدان آمده‌اند. در این روزها که تهاجم دشمن موجب شهادت و مجروحیت جمعی از هم‌وطنانمان شده، با آنکه حتی مراکز درمانی هم از تهاجم در امان نبوده‌اند، کادر درمان با همت و غیرت ایرانی پای کار بوده‌اند و سنگر را خالی نکرده‌اند. آن‌ها علاوه بر حضور در مراکز درمانی و کمک به مردم، در سنگر خیابان هم حضور دارند و آحاد مردمی را که با حضور حماسی خود در شهرها پشتیبان نیروهای مدافع وطن هستند، همراهی می‌کنند.

عکس و روایت: شیرین قائمی، شهرآرا